**اصالت و رسالت ادبی در دهه چهل (3)**

**نوشته زهره روحی**

**ب: استقبال از سبک‌های جدید ادبی در غرب**

رویکرد دوم، به معرفی سبک‌های ادبی جدیدی نظر دارد که خواهان کندن خود از رویه‌های ادبی به اصطلاح انسان‌محورانه است، ـ که از طریق ترجمه و معرفی رمان‌نویسان و مکاتب جدید غربی صورت می‌گرفت ـ به عنوان نمونه ، پرویز قریب در مجله *سخن*، بیانیه‌ی رمان جدید فرانسه به قلم آلن روب‌گریه را ترجمه می‌کند:"رمان جدید، آنتی‌تز قهرمان است.. نمی‌خواهد به نقل ماجراهای انسانی اکتفا کند.... پدران ما در آغاز گمان می‌بردند زمین مرکز دنیاست و ثابت است، در ادبیات نیز چنین پنداری بود که گویا انسان و مطالعه‌ی روحیات آن، عالی‌ترین کوشش هنرمند برای ایجاد رمان است. .. امروز داستایوسکی‌های جدید آنقدر قهرمانان خود را به پای میز محاکمه نمی‌کشند و تبرئه هم نمی‌کنند... در داستان‌های جدید نویسنده بیشتر به طبیعی بودن نظر دارد، وسواس اشخاصِ داستان‌های او نه مذهبی، نه فلسفی، و نه اجتماعی، بلکه صرفاً انسانی است... اساساً رابطه فرد و اجتماع را در رمان‌های جدید، همان قوانین کلی اجتماعی و فلسفی گذشته به وجود نمی‌آورند..." (روب‌گریه، 1342).

 اما از آن‌جا که قلمرو ادبی ـ روشنفکریِ جامعه ایران، درگیر مسائل اجتماعی و سیاسی از قبیل عدالت و برابری بود، جریانات ادبی نوخواهانه‌ی غربی اقبالی در ایران نیافتند و از حد معرفی و یا ترجمه برخی از داستان‌های کوتاه، فراتر نرفتند. از مهم‌ترین ویژگی این دسته از آثار همانا ضدیت‌شان با زیبایی‌شناسیِ اومانیسمی است که خواننده ایرانی در آثار تولستوی، رومن رولان، داستایوسکی و ... تجربه کرده بود. هر چند که شاید بد نباشد به تاریخچه این نگرش ضد اومانیست که به جنگ جهانی اول و سال‌های التهاب اجتماعی، سیاسی و نیز بحران اقتصادی اروپا می‌رسد اشاره‌ای کنیم. مجله *سخن* در سال 1346، توسط ناتل خانلری، طی برنامه‌ای منظم تحت عنوان«نمونه‌ی شیوه‌های ادبی نو در جهان»، به این مکاتب ادبی (دادائیسم، سوررآلیسم، لتریسم و ...) می‌پردازد. البته بدون تحلیلی مشخص از این برنامه و روشن ساختن چگونگی رابطه‌ی این مکاتب با قلمرو ادبی ایران؛ فی‌المثل ارائه تحلیلی درباره فاصله‌ی نویسنده‌ی ایرانی با چنین سبک‌هایی.

به هر حال اکنون یعنی دهه شصت در غرب (مصادف با دهه چهل در ایران)، در عرصه نقدهای ادبی و هنری، از استقلال هنر و ادبیات سخن می‌رود. معرفی این مکاتب و آثار آن‌ها، توجه برخی از گروه‌های روشنفکری ایرانی را جلب کرده بود. به عنوان مثال معرفی آلن روب گریه و ترجمه فصلی از کتاب او، تحت عنوان «رمان‌نویس به منزله فیلسوف»، توسط سیروس طاهباز در *کیهان هفته* (1341)، و همچنین معرفی ناتالی ساروت (1342)، و ...؛ و نا گفته نماند که هر چند در آن ایام، پرسشِ *رمان چیست و نویسنده کیست،* از راه ترجمه به قلمرو روشنفکری ایران راه باز کرده بود (1342)، اما بدون برانگیختن هر گونه بحثی جدی مطابق با چارچوب فکری منتقدان و متفکران غربی؛ به بیانی، این آثار هرگز نتوانستند با شرایط اجتماعی و در نتیجه با موقعیت مخاطب ایرانی رابطه‌ای واقعی و صادقانه برقرار سازند. و همین امر باعث شد تا شکل و شمایل کالای فرهنگی تجملی به خود بگیرند. نویسندگان، و منتقدان ایرانی، پرسش از نویسنده و رمان را، به روش خود و تحت شرایط اجتماعی خود طرح می‌کردند: مبتنی بر توقعات سیاسی ـ اجتماعی، و این گرایش هم خواهی نخواهی با جریان اولِ نقدهای ادبی همخوانی داشت. مثلاً ایرج قریب، در مقام مترجم در یادداشت خود درباره معرفی رمان جدید فرانسه می‌نویسد: "در برابر پرسش اساسیِ رمان چیست، داستان‌سرا کیست، چرا وچگونه باید نوشت؟ نویسندگان، هنرمندان، تئوریسین‌ها، مورخان، نقادان ادبی اعصار مختلف پاسخ‌هایی داده‌اند و هر یک به تناسب احتیاجات معنوی زمانه و ....، ولی در سال 1939، ژان پل سارتر... چنین نوشت: «وقت آن رسیده است که بگوییم داستان نویس به هیچ‌وجه خدا نیست، مگر آن‌که قهرمانان او بدل به عروسک‌های خیمه‌شب بازی شوند». شاید همین برخورد عقاید و افکار، آغاز دوره‌ جدیدی را در رمان‌نویسی، پیش‌گویی می‌کرد" (قریب، ایرج، 1342).

زمانی که امکان تعامل بین نویسنده و منتقد ایرانی با سبک ادبیِ نوگرایانه در غرب نیست، و از طرف دیگر ضرورت ترجمه آثار فکری غرب احساس شود، شاید بهترین کار همانی بود که مترجمان آن دوره، تصمیم به انجامش گرفتند. یعنی توجه بیشتر به آثاری که درک‌شان برای مخاطب تحصیلکرده (و نه لزوماً نخبه فکری ـ ادبی)، قابل فهم باشد. تقریباً می‌توان گفت اکثر مجلات از این برنامه حمایت کردند و به ترجمه و‌ معرفی آثار نویسندگان و شاعرانِ مختلف با نگرش‌ها‌ و سبک‌های متفاوت پرداختند. به عنوان نمونه ارنست همینگوی در خوشه، (1340)، سامرست موآم در خوشه (1340)، جیمز جویس (1341)، ولادیمیر ناباکوف نویسنده آمریکاییِ روسی تبار در مجله *اندیشه و هنر* (1346) آلن گینز برگ، خوشه (1345)، آنتوان چخوف، خوشه (1347)، معرفی ادبیات ژاپن از آغاز تا امروز، خوشه (1347)، ماکسیم گورکی ،خوشه (1347)، برتولت برشت ،خوشه، (1347)، ارنست همینگوی، در *راهنمای کتاب* (1341)، و معرفی فریدریش هولدرلین از سوی داریوش بیات سرمدی در *مجله اندیشه و هنر* (1346) و یا ترجمه داستان کوتاهی از هیالمار سودربرگ در مجله *جهان نو*، توسط پری میمنت (1347)؛ و همچنین معرفی مارسل پروست توسط آندره موروا و ترجمه رضا سید حسینی در مجله *سخن* (1349)؛ و نیز در *کتاب هفته* (کیهان هفته) معرفی دی. اچ. لاورنس (1340)، و یا حتا نویسنده‌ی وحشت‌برانگیزی همچون ادگار آلن‌پو در همین مجله، توسط ایرج قریب (1341)، و همچنین معرفی فاکنر از نگاه ژان پل سارتر و بیان تحسین‌برانگیز فیلسوف فرانسوی از نویسنده‌‌ی آمریکایی: " بشر دوستی فاکنر، تنها واقعیتی است که مورد قبول من است. او از ضمیر آگاه ما که کاملاً مورد قبول ما واقع شده است، با احساس نفرتی آشکار یاد می‌کند. ولی خودش نمی‌داند که چهره‌های عبوس او همه قهرمانی هستند" (1341). و یا ترجمه مطالب دیگری از این دست حتا اگر راهی به انگیختگی اندیشه و تولید فکری نداشتند. به عنوان نمونه معرفی ویرجینیاولف در *مجله جهان نو*، و ترجمه داستان کوتاهی از او توسط باجلان فرخی (1348)، و ....

لب کلام این‌که، این‌ها همه نشان می‌دهد که احتمالاً جریان نوجوی ادبی ـ هنری در ایران، به هر دلیلی که بوده، از نقش قیم فکریِ اقشار باسواد و نیز انحصار قلمرو نقد و ترجمه مطابق با یک گرایش مسلط سر باز زده است.

**جدال در قلمرو روشنفکری**

اگر یکی از نشانه‌های رشد فرهنگ، رونق حوزه نقد باشد (نقد و نه تخریب شخصیت افراد)، در این‌صورت باید گفت صرف نظر از برخی جنجال‌ها و یارکِشی‌های موقت که پی‌گیرانه هم نبوده‌اند، در این دهه شاهد نقدهایی به راستی تأمل‌برانگیز در خودِ قلمرو روشنفکری هستیم. انتقاد فردی یا گروهی به افراد یا گروه‌های دیگر، بر پایه‌ی جایگاه اجتماعی‌شان در قلمرو عمومی. واضح‌تر بگوییم، انتقاد از روشنفکران برج عاج‌نشین. همان‌هایی که معمولاً بنا به مصلحتِ فردی و نه اجتماعی سخنانی می‌گویند. وجود چنین نقدهایی به واقع بیانگر این مطلب است که اکنون حوزه نقد، فقط به ساختار اجتماعی و سیاسی محدود نمی‌شود، بلکه شامل کنشگران اجتماعی تحصیل کرده‌ای می‌شود، که گاه نقش روشنفکر به خود می‌گیرند. نمایشنامه «آی بی‌‌کلاه و آیِ باکلاه» اثر گوهر مراد (غلامحسین ساعدی)، یکی از این آثار انتقادی است. حسن انوری در *راهنمای کتاب*، درباره این اثر می‌نویسد:"طبیب (دکتر ثباتی) می‌تواند نماینده اکثریت درس‌خواندگانی باشد که برای کسب معاش و طلب شهرت، دانش اندوخته‌اند ولی به بینش و معرفت حقیقی نرسیده‌اند و مسئولیتی احساس نمی‌کنند و یا به تعبیری، نماینده نسل درس‌خوانده‌ی روشنفکر ولی کوردل و ملول و افسرده روح امروزی است که آرزوها و آرمان‌هایش در ساختن و پرداختن زندگی است که خلوت آن‌را اتوموبیل و تلویزیون و ... پر می‌کند و اندیشه هدفی والاتر از تهیه وسایل زندگی مدرن در خاطرش خلجان ندارد"(انوری، حسن، 1347).

سخن از مقطع تاریخی‌ای است که هنوز شبکه‌های اینترنتی و ماهواره‌ای به وجود نیامده‌اند و تنها منبع خبری و انتقادی درباره سانسور و فضای پلیسی حاکم در قلمرو عمومی، (صرف‌نظر از رسانه‌های خبریِ رادیوهایِ خارجیِ فاقد انعکاس بیرونی)، حمایت‌های فکریِ گروه‌های روشنفکریِ صاحب قلم است که از طریق تألیف و یا ترجمه داستان، شعر و یا نقدهای ادبی و اجتماعی تلاش می‌‌کردند تا بر جَوِّ آلوده به بی‌اعتمادی غلبه کنند و ناامیدی را خنثا سازند. واقعیت این است که مبارزات چریکی و یا تشکلات جوان زیر زمینی، علارغم برانگیختن جوانانِ طبقه متوسط شهری و ایجاد شور و شوق در آن‌ها، موفقیتی در جذب توده مردم نداشتند؛ به بیانی در برابر فقدان آزادیِ بیان ـ که همین امر موجب افزایش بیشتر اقتدار حکومت بر منابع فرهنگی و اطلاع رسانی می‌شد ـ ، روشنفکران از جمله گروه‌هایی بودند که با قلم خویش جمع قابل توجهی از پیر و جوان را به مخالفت با وضع موجود برمی‌‌انگیختند و باعث شدند تا انسجام و تداوم این مخالفت تا انقلاب 1357 حفظ شود. روشنفکرانی با گروه‌های سنی مختلف که شاهدان عینی دو سرکوب در سال‌های (1332 و 1342) و برخوردی خشونت‌آمیز نسبت به آرمان‌های‌‌شان بودند.

در برابرمان زمانه‌‌ای است که روشنفکرِ آن، وظیفه‌ای تعریف شده برای خود دارد و بر همان اساس تلاش می‌کند تا این قلمرو را از «روشنفکرنما»ها، پاک سازد. اکنون در گفتمانی مشخص بسیاری از روشنفکران در صدد برآمده‌‌اند تا مواضع خود را بر علیه یکدیگر اعلام نمایند. داریوش آشوری، در *فردوسی* ضمن تبیین ویژگی‌های *روشنفکر واقعی*، صِرف صدور اعلامیه بر علیه «روشنفکر» را دلیلی بر «اصالت واقعی» روشنفکری نمی‌داند ( 1344). براهنی نیز در همین مجله، مفصلاً «روشنفکران» را تقسیم‌بندی می‌کند: گروهی که خود فروخته به نظام‌های حکومتی هستند، گروه دیگری که دچار وسواس و دل‌نگرانی از بابت به خدمت گرفته شدن هستند، و بالاخره آنانی که به هیچ وجه حاضر به همکاری نیستند و پرچم ادبیات مبارزه را بر دوش گرفته‌اند (1346).

«ادبیات متعهد و ادبیات مبارزه» سخنی است که براهنی به طور مستقیم به آن می‌پردازد:"ضمیر ناخودآگاه شاعران استعمار دیده، پر است از تصاویر خشونت و رعب و خون و تفنگ و مسلسل و ضمیر ناخودآگاه، مرکز تصاویر شاعرانه نیست. بدین ترتیب اگر شاعر جوامع استعمارزده از تجربه خود صحبت کند، خود به خود در مقابل برادر استعمارزده خود، احساس مسئولیت کرده و زبان گویای نیازهای درونی او خواهد گردید" (براهنی، 1346). و م. آزاد، (محمود مشرف آزاد تهرانی) در مقاله‌ای تحت عنوان «مکاشفه در احوالات اربابان فرهنگ»، شرح مفصلی دارد در خصوص «روشنفکران اروپا زده»؛ و یا «هنر متوسط»؛ هنری که به باور او"برای مردم مرفه حال گرسنه طبع آفریده می‌شود" ( 1347).

ظاهراً آن‌چه در گفتمانِ تعهد روشنفکری، طلب می‌شود، واکنش نسبت به سرکوب و خفقان، و یا ابتذال فرهنگی است. مصطفی رحیمی، با نقد *شعر امروز*، از شاعرانی انتقاد می‌کند که دنباله‌رو الگوهای شعر در جهان غرب شده‌اند. او می‌نویسد: "به دلایل زیاد الگوی شعر امروز ما شعر جهان غرب نمی‌تواند باشد. زیرا موقعیت ما، خواست ما، درد ما با آن‌چه در غرب است بسی تفاوت دارد... چون انقلاب اصیل هنری همزاد و همگام انقلاب اجتماعی است، چون آزادی هنری عمیقاً وابسته به آزادی سیاسی است" (رحیمی، 1348).

وانگهی در این جدال و برنامه تعهدات روشنفکری، گروهی هم بودند که دغدغه‌ای جدی درباره ابتذال فرهنگی و نوکیسه‌گی فرهنگی داشتند. محمد علی اسلامی ندوشن در سری مقالاتی که در آن سال‌ها در خصوص فرهنگ در *سخن* می‌نوشت، به نقد سیاست‌گذاری‌های به اصطلاح جامعه رو به «ترقی» ایران می‌پردازد. و فرهنگ و ابتذال برآمده از «مدرک طلبی» را بزرگترین ضربه فرهنگی می‌داند (اسلامی ندوشن، 1343). و بهرام صادقی نیز در بعضی از داستان‌های خود، این وظیفه را صَرفِ بیان ابتذال فرهنگی‌ای می‌کند که دامن‌گیر برخی از خانواده‌هایِ تازه به دوران رسیده ایرانی شده است. وی در مصاحبه‌ای درباره موضوع داستان «چاپ دوم» می‌گوید: " این داستان هم از ابتذال وضع کتاب بود و هم از ابتذال خانواده‌هایی که کتاب را نه به خاطر خواندن و مطالعه می‌خرند و به خانه‌ می‌برند، بلکه برای این‌که در جوار سرویس‌های چای‌خوری و قهوه‌خوری و تلویزیون و ...کتابخانه‌هایشان کامل باشد. ... این انحطاط و ابتذالی که الان در جامعه ماست آنقدر حاد و چشم‌گیر است که قضیه به شکل یک «موضوع روز» درآمده است..." (بهرامی، صادق، 1345). اگر ابتذال فرهنگی، نشانه‌ بیماری جامعه باشد، اسلامی ندوشن، به عنوان روشنفکرِ ضد ابتذال فرهنگی، جامعه ایران را ملول و افسرده می‌داند. ملالتی که از نظر وی در شیوه‌ی زندگی پیر و جوان، زن و مرد و عامی و روشنفکر دیده می‌شود.

 او می‌گوید:"اصلی که درباره همه ما، چه مرفه، و چه محتاج صادق است .... این است که در زندگی تکیه‌گاهی نداریم،... همواره در خارج از خود، در کارهای بیهوده، در دلخوشی‌های موهوم تکیه‌گاهی می‌جوییم.. تا خود را فراموش کنیم" (اسلامی ندوشن، 1341). تذکر انتقادی‌ِ موقعیت‌هایی همچون «گریز از خود» یا تلاش برای «خود فراموشی»، بیانگر تأثیر و نفوذ نگرش‌های اگزیستانسیالیستی در این دوره است. فخری رهرو در مجله *سخن*، در بررسی جایگاه «آزادی» در کارهای داستایوسکی، معتقد است هر چند نقطه اوج افکار وی در باب انسان مسئله «آزادی» است، اما با این حال آن‌را حقیقت نهایی نمی‌داند (1344).

پس در این دهه، همزمان با نقد فرهنگ ابتذال، نقدهایی هم جریان داشتند که مبتنی بر اگزیستانسیالیسمِ خوش‌بینانه بودند تا ابتذال را به‌مثابه موقعیتی سطحی و فاقد دوام اصالت بشری تفسیر کنند. (به بیانی موقعیتی که بالاخره از سوی جریان مثبت و روشن فرهنگ شکست خواهد خورد). به عنوان مثال رهرو با اتکاء به نگرش داستایوسکی، حقیقت نهایی را در اصلی اخلاقی و زیباشناسانه می‌جوید. چرا که"آدمی جویای زیبایی است و آن‌را بدون هیچ قید و شرطی و تنها به صرف نفس زیبایی می‌پذیرد". رهرو مقاله خود را با این مضمون به پایان می‌برد که آن‌چه را که "فلاسفه به آن زیبایی یا اصل اخلاقی اطلاق می‌کنند، من آن‌را تلاش برای تقرب به خدا عنوان می‌دهم..."(رهرو، فخری، 1344). و اقدس یغمایی نیز باز هم در چارچوب نگرش‌ اگزیستانسیالیستی در نقد و بررسی «سوء تفاهم» آلبرکامو می‌نویسد: "کامو، موضوع *سوءتفاهم* را طغیان می‌داند، نه اطاعت از سرنوشت. ... مارتا که مرگ را سر حدِ غایی زندگی در نظر گرفته و به آن چون امری حتمی و جبران‌ناپذیر می‌نگرد، از خلال یکنواختی دنیا به بیهودگی آن پی می‌برد. اما در این کتاب یک‌‌نواختی دنیا در وجود ما مجسم شده است " که به گفته اقدس یغمایی راه برون رفتش در اندیشه‌ی کامو، "دفاع از ارزش‌های انسانی در بیابان لم یزرع «بیهودگی» است"(یغمایی، اقدس، 1346).

بنابراین، چنان‌که دیده می‌شود، به دهه‌ی چهل، می‌توان دوره‌ای آرمان‌گرا اطلاق کرد. عصری طلایی با کنش‌گرانی عاصی؛ امیدی تاریک و خشن برای تغییر وضع موجود. به راستی این چهره‌ی عاصی و خشمگینِ انسان ادبی در آن دوره را می‌توان در آگاهی حساسش به زندانیان سیاسی زمانه‌اش یافت. حساسیت به حال و روز عاصیان سیاسیِ دربند؛ حساس به خستگی،‌ و تنهاییِ «زندانی سیاسی»، که از طریق شاعرِ متعهد، به میان توده‌های مردم راه باز کرده بود. به هر حال، جلوه‌ی سیاسی داشتنِ قلمرو روشنفکریِ آن دوره، در حقیقت راه نجاتی بود از ابتذال فرهنگی؛ که از طریق کتاب و مجلات، بین نویسندگان، شاعران، مترجمان و مخاطبان، تولید و بازتولید می‌شد، و هر کدام با گرایش و تمایلات خاصِ خویش، آگاه یا ناخودآگاه، در حال ساخت همان فرهنگ مقاومت و مبارزه‌طلبانه‌ای بودند که انقلاب 57 از آن بهره‌برداری کرد. و این بدین معنی نیز می‌تواند باشد که انسانِ ادبیِ دهه‌ چهل، فرهنگی والا داشت، چرا که از توان روشنگری نسبت به ظلم و ابتذال برخوردار بود و ارزش‌های انسانی را ترویج می‌کرد. تمامی عناصر فکری‌ای که یک دهه بعد انقلاب به آن نیاز داشت.

**توجه به ادبیات کلاسیک و باستانیِ ایران**

از دیگر مسائل مورد توجه نقد ادبی در این دهه، ارائه تفسیرهایی مدرن از آثار کلاسیک است که به عنوان مثال می‌توان به مجله *یغما* و کاری از محمود صناعی در این مجله توجه کرد. موضوع پژوهش او شخصیت‌های تراژیک شاهنامه فردوسی است. اما مهم این است که وی با استفاده از روشی مدرن، یعنی با کمک نظریه‌های فروید درباره تنش‌ و کشمکش‌های درونی و یا نظریه هگل درباره ساختار تراژدی، به تفسیر و تحلیل می‌پردازد: "اگر با اصولی که فروید بیان می‌کند به تراژدی نگاه کنیم، می‌بینیم تراژدی در واقع داستان کشمکش‌ها و تعارضات روحی فرد است...، طبق نظر فروید: "آدمی زاده طرفه معجو نی‌ست از فرشته سرشته و ز حیوان. "(1348).

حاصل این کوشش، همان‌گونه که می‌توان حدس زد، اثری خواندنی و جذاب است. و یا اسلامی ندوشن، در *راهنمای کتاب* تلاش می‌کند تا به روش مدرن، مقایسه‌ای تطبیقی بین شخصیت‌های اسطوره‌ای شاهنامه و شخصیت‌های دینی در روایات سامی و اسلامی و همچنین شخصیت‌های ادبی در آثار تراژدی‌نویسان بزرگ غیر ایرانی در زمان‌ها مختلف مانند اشیل، هومر و شکسپیر، انجام دهد (1341). نتیجه باز هم اثری دلچسب و خواندنی است. وانگهی اسلامی ندوشن در بررسی جالب دیگری که در *یغما* انجام داده، ضمن بررسی موقعیت زنان در شاهنامه، بار دیگر به مقایسه تطبیقی روی آورده و این زنان را با زنان آثار حماسی یونانی مقایسه کرده است (1348). و از دیگر نمونه‌های بررسی تطبیقی، کاری از جمالزاده در *یغما* درباره داستان‌ قدیمی فرانسوی به نام ایزوار و گیوم، و رستم و اسفندیار است (1346)؛ مسلما نمونه‌های خیلی بیشتری هم وجود دارند که پرداختن به همه آن‌ها مقدور نیست.

و بالاخره این‌که، ادبیات باستانیِ ایران قبل از اسلام نیز تا حدی، مورد توجه این دوره قرار گرفته است. البته نه در همه محافل ادبی بلکه در برخی از آن‌ها. به عنوان مثال در *هنر و مردم* (1348) و یا قبل‌تر از آن از در مجله *سخن* (1346). و ظاهراَ همگی نیز اتفاق نظر داشتند که منابع چندانی برای بررسی در دسترس نداشته‌اند و محدود می‌شده به منابع دینی و یا کتیبه‌های پادشاهان که عموماً درباره ستایش از اورمزد و نیز رسالت‌ِ خودِ شاهان در خصوص *آبادگری، رفاه و آسایش و خوشبختی مردم* بوده (خانلری، 1346). همان‌گونه که پیداست با کمی کند و کاو می‌توان در این منابع به مفاهیم فلسفیِ عمیقی دست یافت. فی‌المثل اینکه از نظر ایرانیان باستان، پادشاه، برای آن‌که پادشاه باشد، می‌باید بر رسالتش آگاه باشد: شاهی که مشروعیت پادشاهی‌اش در گروی آسایش، آرامش و شاد زیستن مردمش در سرزمین‌های آباد بوده؛ اما ظاهراً به دلیل شرایط بحرانی دهه‌ی چهل، مطالعه‌ی ادبیات باستانی، صرف نظر از علاقه برخی، گرایشی تخصصی و دانشگاهی محسوب می‌شد و از این‌رو مخاطبین کاملا خاص خود را داشت. بدین معنی که به توده مردم و یا اقشار جوان روشنفکری راه نیافت. اینان همان‌گونه که گفته شد، جذب جریان‌های سیاسی ـ انتقادی ادبیات در قلمرو روزمره‌ای بودند که با فداکاری تمام خود را وقف مشکلات واقعی و عینی مردم کرده بود.

اصفهان ـ تیر 1393

**فهرست منابع به ترتیب حروف الفبا:**

1. آبراهامیان، یرواند؛ «ایران بین دو انقلاب»: درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران معاصر؛ ترجمه احمد گل محمدی، محمد ابراهیم فتاحی ولی‌لایی، نشر نی، 1377
2. آشوری، داریوش، «انسان برتر و برترین انسان؟»: طبقه جدید را با روشنفکر متعالی اشتباه نکنید»، مجله فردوسی، شماره 751، 1344
3. آلن‌پو، ادگار، «دل رازگو»، ترجمه باجلان فرخی، مجله جهان نو**،** شماره 4،5،6، سال 1347
4. آلن‌پو، ادگار، «ادگار آلن‌پو، نابغه‌ی وحشت»، ترجمه ایرج قریب، مجله کتاب هفته، شماره 27،

سال 1341،

1. اسلامی ندوشن، محمدعلی، «با فرهنگ و بی‌فرهنگ»، مجله سخن، شماره 199، سال 1343
2. اسلامی ندوشن، محمد علی، «تأمل در شاهنامه، داستان ضحاک ماردوش»، مجله راهنمای کتاب، شماره 10، سال 1341،
3. اسلامی ندوشن، محمدعلی، «نسل ملول»، مجله یغما، شماره 165 ، سال1341
4. اسلامی ندوشن، محمدعلی، «مردان و زنان شاهنامه»، مجله یغما، شماره 248، سال1348
5. اعیان، فائزه، «دوره نوینی در ادبیات ایران، آشنایی بیشتر با نیما یوشیج»، مجله فرودسی، شماره 861 ، سال 1347
6. انوری، حسن، «آی بی‌کلاه، آی با کلاه»، مجله راهنمای کتاب، شماره 4 (سال یازدهم)، ص171 ، 173 (نقد و بررسی آی باکلاه و آی بی‌کلاه، غلامحسین ساعدی، انتشارات نیل) سال 1347
7. براهنی، رضا، «ادبیات متعهد و ادبیات مبارزه»، مجله فردوسی، شماره 827 ، سال 1346
8. براهنی، رضا، «جغرافیای زوال و انگشت باریک این قلم، (نقدی بر آیه‌های زمینی)»، مجله فردوسی، شماره 844، سال 1346
9. براهنی، رضا، «گارسیا لورکا»، مجله کتاب هفته، شماره 30، سال 1341
10. براهنی، رضا، «هدایت، علوی، آل‌احمد، گلستان نه! ... و چرا چوبک؟» مجله فردوسی، شماره 861 ، سال 1347
11. برزین، مسعود، «نویسنده و رسالت نویسندگی»، مجله فردوسی، شماره 617 (شماره جدید 117)، سال 1342
12. برشت، برتولد، «صلیب گچی»، مجله خوشه، دوره جدید شماره 26، سال 1347
13. بلیک، پاتریشا؛ هیوارد، ماکس، «سخنی چند درباره آندره‌ی وزنسنکی، شاعر روس»، ترجمه محمود کیانوش، مجله سخن، شماره 11 و 12 ، سال 1347
14. بودلر، شارل، «ملال پاریس و برگزیده‌ای از گلهای بدی»، مصطفی رحیمی، مجله کتاب هفته، شماره 11 و 12، سال 1341
15. بهرامی، صادق، «داستان و نویسنده؟!» مجله فردوسی، شماره 797 ، سال ، 1345
16. بیات سرمدی، داریوش، « فریدریش هولدرلین»، مجله اندیشه و هنر، شماره 1، سال1346،
17. جاوید، هاشم، «تأثیر ادبی»، نوشته آندره ژید، مجله سخن ، شماره 8، سال 1346
18. جمال‌زاده، محمدعلی؛ «دو داستان همانند» داستان قدیم فرانسوی ـ رستم و اسفندیار فردوسی؛ مجله یغما، شماره 230، سال 1346
19. جویس، جیمز، «جیمز جویس، مبتکر رومان جدید»، مجله کتاب هفته، شماره 22، سال 1341
20. چخوف، آنتوان، «وقتی که ماسک برداشته می‌شود»، ترجمه نوشین، مجله خوشه، شماره 645، سال1347
21. حمیدی، مهدی، «ارزش واقعی شاعران و نویسندگان»، مجله یغما، شماره 229، سال ، 1346
22. خدیو جم، حسین، «دمی با خیام»، مجله راهنمای کتاب، شماره 4، سال1345 ؛ (نقد و بررسی کتاب دمی با خیام، اثر علی دشتی، انتشارات امیرکبیر، 1344)
23. دست‌غیب، عبدالعلی، «انتری که لوطیش مرده بود»، مجله راهنمای کتاب، شماره 10، ص904 ـ 906، سال1341 (نقد و بررسی کتاب انتری که لوطی‌اش مرده بود، اثر صادق چوبک، 1328)
24. دست‌غیب، عبدالعلی، «سنگ صبور»، مجله راهنمای کتاب، شماره 4، سال 1346؛ (نقد و بررسی کتاب سنگ صبور، اثر صادق چوبک، 1346)
25. دست‌غیب، عبدالعلی، «شاعر ترس، تنهایی، عشق بیمار و عصیان: نقد و بررسی اشعار نصرت رحمانی»، مجله فردوسی، ش 844، سال 1346
26. دست‌غیب، عبدالعلی، «سنگ صبور»، مجله فردوسی، شماره 832، سال 1346
27. دست‌غیب، عبدالعلی، «آیدا، درخت و خنجر و خاطره»، مجله راهنمای کتاب، شماره 4، سال1345 (نقد و بررسی کتاب آیدا، درخت و خنجر و خاطره»، احمد شاملو، 1344)
28. دست‌غیب، عبدالعلی، « حجم سبز»، مجله راهنمای کتاب، شماره 1 و 2 ، سال1348(نقد و بررسی کتاب حجم سبز، مجموعه شعر، سهراب سپهری، 1346)
29. دوستخواه، جلیل، «شهری چون بهشت»، مجله راهنمای کتاب، شماره 7 ، سال1341، ( نقد و بررسی شهری چون بهشت، نوشته سیمین دانشور، نشر بهمن، 1340)
30. رحیمی، مصطفی، «زندگی گالیله»، مجله راهنمای کتاب، شماره 2، سال 1343، (نقد و بررسی زندگی گالیله، ترجمه عبدالرحیم احمدی، 1342)
31. رحیمی، مصطفی، «فضایی تهی در شعر امروز فارسی»، مجله جهان‌نو، شماره 2، سال 1348
32. رحیمی، مصطفی، «ادیپ شهریار»، اثر سوفوکل، مجله راهنمای کتاب شماره 8 و ، 9، سال1341، ( نقد و بررسی کتاب ادیپ شهریار، ترجمه م. بهیار)
33. رهرو، فخری، « داستایوسکی و مسئله انسان و زیبایی‌شناسی»، مجله سخن، شماره 7، سال1344
34. رولان، رومن، «ژان کریستف»؛ ترجمه م. ا. به آذین، نشر نیل، سال 1347
35. ژید، آندره، «تأثیر ادبی»؛ ترجمه هاشم جاوید، مجله سخن ، شماره 8، سال1346
36. سارتر، ژان پل، «گفتگوی پراکنده درباره شعر»، ترجمه ایرج قریب، مجله کتاب هفته، تیرماه، 1341،
37. سارتر، ژان پل، «مقدمه سارتر بر کتاب لعنت شدگان زمین» اثر فرانتس کانون، مجله کتاب هفته، شماره 38
38. ساندبرگ، « آسمان‌خراش‌ها، مغرور ایستاده‌اند»، ترجمه سیروس طاهباز، مجله کتاب هفته، شماره 22 ، سال 1340،
39. سودربرگ، هیالمار، «شهری در آتش»، مجله جهان نو، ترجمه باجلان فرخی، شماره 4،5،6، سال ،1347
40. «سیمای یک انسان: رومن رولان»، ترجمه ف. ا. ، مجله کتاب هفته، شماره 23، 24، سال 1340
41. شارتیه، امیل، «شتاب‌زدگی»، ترجمه رضا عقیلی، مجله یغما، شماره 165، سال1341
42. شفیعی کدکنی، محمد رضا، «مرگ فروغ فرخزاد»، مجله راهنمای کتاب، شماره6، سال 1345
43. صالحی، پرویز، «شازده احتجاب»، مجله راهنمای کتاب، شماره 1، دوره سیزده ، سال1349( نقد و بررسی شازده احتجاب، اثر هوشنگ گلشیری، نشر زمان، 1347)
44. صناعی، محمود، «فردوسی: استاد تراژدی»، مجله یغما، شماره 249، 250، 254، سال 1348
45. عقیلی، رضا، «آسیه جبار، استاد دانشگاه و نویسنده مشهور الجزایر»، مجله کیهان هفته، شماره 43؛ سال 1341(مصاحبه سیلوی ماریون با آسیه جبار)
46. فاکنر، جان ویلیام، «فاکنر، زندگی، کتابها، و نویسندگان اروپایی»، مجله کتاب هفته، شماره44، سال1341
47. قریب، ایرج «رمان جدید فرانسه»، مجله سخن، شماره 6 ، سال 1342
48. کسمایی، علی‌اکبر، «ادبیات و تحولات اجتماعی»، مجله فردوسی، شماره 844، سال 1346
49. گورکی، ماکسیم، «ماکسیم گورکی درباره هنر و ادبیات»، ترجمه صدیق، مجله خوشه، دوره جدید، شماره 26، سال 1347
50. گینزبرگ، آلن، «معرفی شاعر آمریکایی عصیانگر»، مجله خوشه، شماره 541، سال 1345
51. لاورنس، دی. اچ. ، نویسنده‌ای در جست‌و جوی بهشت، ترجمه پردیس، مجله کتاب هفته، شماره 21، سال 1340
52. مشرف آزاد تهرانی ، محمود، (م. آزاد) «مکاشفه در احوالات اربابان فرهنگ»، مجله فردوسی، شماره 841، سال 1347
53. مشیری، بهروز، «آدم آدم است»، مجله راهنمای کتاب، شماره 7 و 8، سال1348
54. معرفی ادبیات ژاپن، ترجمه عباس احمدی، مجله خوشه، شماره 645، سال 1347
55. موآم، سامرست «لئون تولستوی و جنگ و صلح»، ترجمه کاوه دهگان، مجله کتاب هفته، شماره 25، سال 1341
56. موآم، سامرست، « نهار»، مترجم امیر منصورشاهپرکی، مجله خوشه، شماره 58 ، سال 1340
57. موروا، آندره، «مارسل پروست»، ترجمه رضا سید حسینی، مجله سخن، شماره 7، سال 1349
58. مهریار، «مصاحبه با کاتب یاسین»، مجله جهان نو، شماره 1 ، سال 1346
59. ناباکوف، ولادیمر؛ گفت‌وگو ؛ مجله اندیشه و هنر، شماره 1 م.، کتاب ششم، سال 1346
60. ناتل خانلری، پرویز، « نمونه‌ شیوه‌های ادبی نو»، مجله سخن، شماره 3، سال 1346
61. ناتل خانلری، پرویز، « نمونه‌ شیوه‌های ادبی نو»، مجله سخن، شماره 4، سال 1346
62. ناتل خانلری، پرویز، « نمونه‌ شیوه‌های ادبی نو»، مجله سخن، شماره 8 ، سال 1346
63. ناتل خانلری، پرویز، «نظری به ادبیات ایران پیش از اسلام»، مجله سخن، شماره 2 (دوره هفدهم) 1346،
64. نمونه اشعار عهد ساسانی، ادبیات و شعر و تاریخ نویسی در عصر ساسانی، مجله هنر و مردم، شماره 85، سال ، 1348
65. وولف، ویرجینیا، «اولیور بیکن»، ترجمه باجلان فرخی، مجله جهان نو، شماره 1، سال1348
66. ویتمن، جان، «آلن روب گری‌یه»، ترجمه سیروس طاهباز، مجله کتاب هفته، شماره 39، سال 1341
67. همینگوی، ارنست، « انتظار یک روز»، ترجمه آندو، مجله خوشه، شماره 51، سال1340
68. یغمایی، اقدس، «بحثی درباره سوء تفاهم آلبر کامو»، مجله سخن، شماره 8،سال1346
69. یوسفی، غلامحسین، «خورشید همچنان می‌دمد»، اثر همینگوی، مجله راهنمای کتاب، شماره 45، سال 1341،
70. یوسفی، غلامحسین، «تنگسیر»، مجله راهنمای کتاب، شماره 9، سال 1342 (نقد و بررسی کتاب تنگسیر، اثر صادق چوبک، 1342)